

زبان و ادب فارسی
نشریه دانشکده ادبیات و
علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۵۴، بهار و تابستان ۹۰
شماره مسلسل ۲۲۳

محتوا و ساختار در تذکرة الاولیای عطار

دکتر رحمان مشتاق مهر*

دانشیار دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان

اصغر برزی

دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه تربیت معلّم آذربایجان

چکیده

عطار عارف شاعری است که با تألیف تذکرة الاولیای نقش شگرفی در حوزه ادبیات منثور فارسی احراز کرده و یکی از شیرین‌ترین شاهکارهای عرفانی ادب ایران را به یادگار گذاشته است. اخلاص مؤلف به همراه بی‌پیرایگی زبانش موجب شده است که تنها کتاب نثر او از برجسته‌ترین آثار تاریخ تصوف ایران شمرده شود و در ردیف اسرارالتوحید محمد بن منور در فرهنگ و شکل‌گیری و ترویج تصوف از منابع قابل اعتماد قرار گیرد. عطار بیش از محتوا در ساختار این اثر مؤثر بوده و چون هدف تعلیمی داشته با زبانی ساده و رسا به القای مطلب پرداخته است. شیفتگی او به اقوال عرفا در سراسر کتاب مشهود است. او سخن مشایخ را بعد از آیات و احادیث بهترین راهنمای بشر می‌داند و سالکان را با آن چراغ به جانب سعادت جاودانی رهنمون می‌سازد و به این خاطر کتاب خود را بهترین پدیده آفرینش قلمداد می‌کند. اینجا با نگاهی گذرا به احوال و آثار عطار ابتدا صورت و محتوای تذکرة الاولیای و اعتقادات عرفانی مؤلف که در لابه‌لای اقوال مشایخ نهفته است، می‌آید. سپس ارزش‌های تاریخی، عرفانی و ادبی کتاب و نهایتاً شیوه کاربرد آیات و احادیث آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: عطار، تذکرة الاولیای، ساختار، محتوا، ارزش.

- تاریخ وصول: ۸۹/۱۲/۱ تأیید نهایی: ۹۰/۳/۵

* -R.moshtagmeh@yaho.com

مقدمه

تذکره‌های زبان فارسی به آثاری اطلاق می‌شود که در آنها احوال و اقوال شاعران، عارفان و بزرگان را آورده باشند. مثل *تذکره الشعرا* که دولت‌شاه سمرقندی آن را در اواخر قرن نهم در احوال و آثار ۱۳۵ تن از شعرای فارسی زبان تألیف کرده، یا *طرائق الحقایق* که نایب‌الصدر معصوم‌علی‌شاه آن را در اوایل قرن چهاردهم در احوال و آثار تعداد کثیری از مشایخ و بزرگان تصوف فراهم ساخته است. برخی از تذکره‌های عرفانی اختصاصی‌اند و در ترجمه احوال و اقوال یک نفر تألیف یافته‌اند و به نحوی محدودیت داشته‌اند مثل *اسرار التوحید* تألیف محمد بن منور درباره شیخ ابوسعید ابی‌الخیر یا *مقامات زنده پیل* تألیف سدیدالدین محمد غزنوی درباره شیخ احمد جام یا *فوائد الفوائد* تألیف حسن دهلوی درباره نظام‌الدین اولیا. بعضی دیگر از تذکره‌ها جنبه عمومی دارند و به ترجمه احوال و اقوال عده‌ای از اولیا و مشایخ تصوف پرداخته‌اند. مثل *مجالس المؤمنین* تألیف قاضی نورالله شوشتری که در مجلس ششم از جلد دوم ذکر ۴۸ تن از بزرگان صوفیه را آورده یا *نصحات الانس* تألیف عبدالرحمن جامی که به ذکر ۶۱۸ تن از بزرگان عارف پرداخته و *تذکره الاولیا* که ۷۲ تن از اولیا و مشایخ را ذکر کرده است.

نگاهی به احوال و آثار عطار

فریدالدین ابو حامد محمد بن ابی بکر ابراهیم عطار نیشابوری (۵۴۰ - ۶۱۸ هـ ق) عارف و شاعر و نویسنده بزرگ ایرانی در قریه «کدکن» که از روستاهای قدیمی نیشابور است به دنیا آمده و در حمله ویرانگر مغولان به شهادت رسیده است. مقبره وی در محل شادیاخ در سمت جنوبی نیشابور واقع است.

پدر عطار ابوبکر ابراهیم بن اسحاق به شغل عطاری اشتغال داشته و با داروهای طبیعی به طبابت می‌پرداخته و احتمالاً عطار نیز در جوانی شغل پدر را ادامه داده و در نزد او به کسب دانش‌های عصر و معارف اسلامی مبادرت ورزیده است. او در عنفوان جوانی به صاحبان سیر و سلوک و مشایخ طریقت ارادت داشته و ایشان را وارثان انبیا شمرده و در تذکرة الاولیا این‌گونه به آنها اشاره کرده است:

«چون از قرآن و اخبار گذشتی، هیچ سخن بالای سخن مشایخ طریقت نیست - رحمهم الله - که سخن ایشان... از جوشیدن است نه از کوشیدن... که ایشان ورثه انبیانند...» (عطار نیشابوری، ۱۳۸۰: ۵)

از تحصیلات او همین قدر می‌دانیم که در نیشابور که از مراکز فرهنگی قرن ششم و هفتم بوده، کسب علم کرده ولی از فرزندان و مشایخ و مریدان او اطلاعی در دست نیست. عطار به گواهی آثار برجسته منظومش پیرو مذهب سنت بوده اما به خاندان پیامبر اکرم (ص) ارادت می‌ورزیده است. او عمر ارزشمند خویش را در راه نشر معارف و تبیین عرفان اسلامی سپری کرده و همانند مولانا جلال‌الدین مولوی و سنایی در تشریح اصول و مبادی تصوف از جان مایه نهاده و هنر خود را در خدمت شناساندن معرفت به کار برده است.

آثار فراوانی به عطار نسبت داده‌اند اما همگی آن آثار از او نیست. او خود در مقدمه مختارنامه که به احتمال زیاد در اواخر عمرش سروده است، به آثار خود چنین اشاره می‌کند:

«جماعتی از اصدقاءِ محرم و از احبّاءِ همدم و قرینان دوربین و موافقان هم- نشین - که چون آفتاب دلی روشن داشتند و چون صبح صادق نفس از صدق می زدند و چون شمع از سر سوز می خندیدند- چون آینه روی از صفا بدین ضعیف آورده التماس نمودند که چون سلطنت خسرونامه در عالم ظاهر گشت و اسرار اسرارنامه منتشر شد و زبان مرغان طیورنامه ناطقه ارواح را به محلّ کشف رسید و سوز مصیبت نامه از حدّ و غایت درگذشت و دیوان دیوان ساختن تمام داشته آمد و جواهرنامه و شرح القلب- که هر دو منظوم اند- از سر سودا نامنظوم اند که حرق/خرق و غسلی بدان را یافت، رباعیاتی که در دیوان است بسیارست... و نام این مختارنامه نهادیم...» (همان، ۱۳۸۶: ۷۰-۷۱)

مصیبت نامه، اسرارنامه، الهی نامه، منطق الطیر و مختارنامه با مقدمه، تصحیح و تعلیقات سودمند استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی نشریافته و تذکرة الاولیا و دیوان عطار هم به همت آن فرزانه عن قریب منتشر خواهد شد.

تذکرة الاولیا

این کتاب تنها اثر منثور شیخ عطار نیشابوری است که در ردیف برجسته ترین آثار فاخر ادب فارسی همچون اسرارالتوحید محمد بن منور، تاریخ بیهقی، گلستان شیخ اجل سعدی و کلیله و دمنه نصرالله منشی قرار دارد و از مهم ترین و معتبرترین اسناد تاریخ تصوّف ایران به شمار می آید و در میان تذکرةهای عمومی و خصوصی مقام شامخی دارد و به لحاظ شیوایی از شاهکارهای نثر فارسی شمرده می شود.

شکل و ساختار تذکرة الاولیا

تذکرة الاولیا دو بخش است. بخش نخست شرح احوال ۷۲ تن از مشایخ تصوف و بزرگان معرفت است. این بخش با بیان مناقب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شروع می‌شود و با بیان احوال حسین بن منصور حلاج پایان می‌پذیرد. بخش دوم ملحقات کتاب است که شرح احوال ۲۵ تن از مشایخ و اولیای دین را دربردارد. بسیاری از محققان بخش دوم را از عطار نمی‌شمارند. اولاً سبک و سیاق سخن در این بخش با بخش نخست متفاوت است ثانیاً خود عطار در مقدمه کتاب همان ۷۲ تن را ذکر کرده است. بخش دوم تنها در نسخه‌های خطی متأخر به دست آمده و فقط به ذکر مشایخ خطه خراسان اختصاص یافته است.

عطار ذکر اولیا و مشایخ را با چند جمله مسجع آغاز می‌کند. به ظاهر این سجع گویی‌ها متکلف و تصنعی است اما در محتوای آنها منظور خاصی هست و آن نوعی براعت استهلال، رعایت آغاز مطلب و تناسب آن با متن و فضا سازی برای توضیح‌های بعدی و آماده کردن ذهن خواننده برای تبیین اندیشه‌ها و اقوال شخصیت مورد نظر است. برای مثال مؤلف بعد از مقدمه، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را این گونه معرفی می‌کند:

«آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجّت نبوی، آن عالم صدیق، آن عالم تحقیق، آن میوه دل اولیا، آن گوشه جگر انبیا، آن ناقل علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق، ابو محمد جعفر صادق - رضی الله عنه» (همان، ۱۳۸۰: ۱۲).

تعبیری که در این فضا سازی به کار رفته، هیچ کدام بی‌جهت نیست. امام جعفر صادق علیه السلام به راستی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله فرصت یافت که بر تخت

معرفت نشیند و مذهب جعفری را بعد از بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس بنیان نهد و به نشر معارف اسلامی پردازد و در راه ترویج اصول و فروع دین برترین وادی‌ها را طی کند و فقه و مذهب شیعه را استوار سازد. در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی حدود چهار هزار نفر از محضر او کسب فیض کردند و در سایه تلاش‌های او مذهب جعفری که ادامه تلاش‌های رسول مکرم و امیر مؤمنان بود، استوار گشت. لذا او «سلطان ملت مصطفوی» و «برهان حجّت نبوی» و «ناقل علی» و «وارث نبی» بود.

اما آن براعت استهلال تناسب‌هایی با متن دارد. عطار در ذکر ایشان می‌گوید:

«...همه محمدیان را امام بود...هم در لطایف اسرار تنزیل و تفسیر بی- نظیر...» (همان، ۱۲ و ۱۳).

باز از زبان داوود طایی می‌گوید:

«ای فرزند پیغمبر! شما را بر همه خلایق فضل است و پند دادن همه بر تو واجب» (همان، ۱۴).

یا اگر ذکر سجع آغازین جنید بغدادی را با ذکر بایزید بسطامی مقایسه کنیم معلوم می‌شود که جنید را به عنوان عارف صحوی معرفی کرده و بایزید را عارف سکری. یعنی این تعابیر صرفاً آرایش‌های ادبی نیست بلکه بیان شیوه سیر و سلوک و ویژگی خصال و اخلاق ایشان است. عطار اگر جنید را مفتی در اصول و فروع و مقتدا در تصوف می‌خواند، به راستی بی‌جهت نیست اما درباره بایزید تعابیر «پخته جهان ناکامی» و «سلطان العارفین» و «غرقه آتش محبت» را به کار می‌برد. و اینها تفاوت‌های طریقت و خصوصیات سلوک آنان را نشان می‌دهد. اما آن سجع‌گویی‌ها رفته‌رفته به سادگی می‌گراید و بیش از ده پانزده سطر را دربر نمی‌گیرد و بلافاصله به سرگذشت مشایخ می‌پردازد و با نهایت خلوص و سادگی حکایات آنان را می‌آورد و چنان‌که در

مقدمه کتاب ذکر می‌کند، هدف تعلیمی دارد و از صمیم جان می‌خواهد اهل سلوک را راهنمایی کند و آنان را از هواهای نفسانی بازدارد و چراغی به راه مبتدیان معارف گیرد تا ایشان خطرات طریقت را بشناسند. برای رسیدن به این منظور بعد از قرآن و احادیث، سخن مشایخ را مؤثر می‌شمارد و چون اکثر مردم نمی‌توانند از عربی فیض برند به زبان فارسی می‌آورد تا همگان از آنها استفاده کنند. از این روی می‌گوید:

«... چون قرآن و اخبار را لغت و نحو و تصریف می‌بایست و بیشتر خلق از معانی آن بهره‌ای نمی‌توانستند گرفت، این سخنان که شرح آن است و خاصّ و عام را در وی نصیب است - اگر چه بیشتر به تازی بود - با زبان پارسی آوردم تا همه را شامل بود.» (همان، ۱۷)

شیخ در هر صفحه تذکرة الاولیا غالباً چند بار جملات «نقل است که» یا «گفت» را تکرار می‌کند. سپس به ترجمه شیوای سخنان اولیا و مشایخ اقدام می‌نماید و گاهی با جمله «پرسیدند» به نقل قول می‌پردازد و حدود نود درصد مطالب کتاب را در این سه بخش فراهم می‌آورد. در مقدمه به این شیوه تألیف چنین اشاره می‌کند:

«... لاجرم از سخن ایشان وظیفه‌ای ساختیم اهل روزگار را... به قدر وسع خویش، سخن ایشان را جلوه دادم. این عهدهی است که این شیوه سخن به کلیت روی در نقاب آورده است و مدعیان به لباس اهل معانی بیرون آمده‌اند و اهل دل چون کبریت احمر عزیز شده‌اند... تذکرة‌ای ساختم اولیا را و این کتاب را تذکرة الاولیا نام نهادم تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه‌نشینان و خلوت‌گرفتنگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ابدی پیوسته گردند.» (همان، ۹).

شیخ عطار از تألیف این کتاب هدف تعلیمی داشته و می‌خواسته مردم، دنیا را محل آرامش نگیرند و به آن دل نبندند بلکه به حقایق اندیشند و با خواندن سخنان مشایخ - که تفسیر و تبیین آیات و احادیث است - توشه آخرت بگیرند. مؤلف با بهره‌گیری از قرآن و احادیث که مضمون آنها در سراسر سخنان اولیا و مشایخ تصوف نهفته است، این اثر را بهترین کتاب آفرینش می‌داند و مردم را به خواندن آن فرامی‌خواند و مهم‌ترین اهداف تربیتی خویش را در پایان مقدمه کتاب چنین بیان می‌کند:

«و توان گفتن که این کتابی است که مخنثان را مرد کند و مردان را شیر مرد کند و شیرمردان را فرد کند و فردان را عین درد گرداند. و چگونه عین درد نگرداند؟ که هر که این کتاب - چنانکه شرط است - بخواند و بنگرد، آگاه گردد که این چه درد بوده است در جان های ایشان که چنین کارها و این شیوه سخن‌ها از دل ایشان به صحرا آمده است» (همان، ۹).

عطار در تدوین تذکرة الاولیا از آثار گوناگونی بهره برده اما سه اثر در مقدمه خود ذکر کرده که امروزه اثری از آنها باقی نمانده است. می‌گوید:

«... اگر طالبی شرح کلمات این قوم مشبع طلب کند، گو: کتاب شرح القلب و کتاب کشف الاسرار و کتاب معرفت النفس مطالعه کن...» (همان، ۵).

مؤلف غیر از سه اثر یادشده به کتاب‌های بزرگ و برجسته دیگری از تاریخ تصوف ایران از جمله رساله قشیریة ابوالقاسم قشیری، کشف‌المحجوب هجویری، حلیه - الاولیای ابونعیم اصفهانی، و طبقات الصوفیة ابو عبدالرحمان سلمی نیز نظر داشته است.

تذکرة الاولیا ۷۲ بخش است و هر بخش احوال و اقوال یکی از اولیا و مشایخ تصوف را تشکیل می‌دهد که هر کدام روی هم‌رفته ده صفحه است اما هیچ تناسبی میان

آنها وجود ندارد، برخی از آنها از دو صفحه تجاوز نمی‌کند مانند ذکر محمد بن واسع، ابن سماک، عبدالله خبیق، ابراهیم رقی، علی سهل، احمد مسروق و ابوعلی جوزجانی. در حالی که بعضی از آنها بیش از پانزده صفحه است مثل ذکر احوال حسن بصری، رابعه عدویّه، ابراهیم ادهم، ذوالنون مصری. بلندترین بخش کل کتاب ذکر احوال و اقوال بایزید بسطامی است که از پنجاه صفحه در گذشته است.

هر بخش با یک بند مسجّع شروع می‌شود و با ذکر کوتاهی از احوال ادامه می‌یابد ولی اینها مقدمه‌ای است تا مؤلف اقوال دلنشین مشایخ و اولیا را ذکر کند. معمولاً در ذکر احوال مشایخ عبارت «نقل است که» را به کار می‌برد و گوشه‌ای از زندگی درخشان بزرگی را در یک یا در چند بند بیان می‌کند. برای مثال درباره فضیل عیاض می‌نویسد:

«نقل است که در ابتدا به زنی عاشق شده بود، هرچه از راهزنی به دست آوردی، به وی فرستادی و گاه‌گاه پیش او رفتی و در هوس او گریستی. تا شبی کاروانی می‌گذشت. در میان کاروان...» (همان، ۹۰)

همانند داستان فوق را برای عبدالله مبارک نقل می‌کند بدون این که تعبیر «نقل است که» را در آن به کار برده باشد:

«ابتدای توبه او آن بود که بر کنیزکی فتنه شد. چنانکه قرار نداشت. شبی در زمستان در زیر دیوار خانه معشوق تا بامداد بایستاد به انتظار او...» (همان، ۲۱۱)

در میان بخش‌های هفتاد و دوگانه کتاب به لحاظ نگارش انسجامی وجود دارد که شیخ آن را به کمال رعایت کرده است. یعنی هر بخش با متن مسجّع شروع می‌شود و با

بیان احوال و خصوصیات اخلاقی یکی از اولیا و مشایخ ادامه پیدا می‌کند و اقوال پشت سر آن ذکر می‌شود و غالباً با «و السلام» و «رحمة الله علیه» پایان می‌پذیرد. اما کوتاهی و بلندی جملات در کوتاهی و بلندی بخش‌ها محسوس نیست. یعنی جملات ذکر علی سهل اصفهانی که دو صفحه بیشتر نیست با جملات ذکر بایزید بسطامی که بیش از پنجاه صفحه است، هیچ تفاوتی ندارد. در ذکر احوال سهل اصفهانی می‌گوید:

«و گفت: توانگری التماس کردم در علم یافتم و فخر التماس کردم و در فقر یافتم و عافیت التماس کردم، در زهد یافتم و قلت حساب التماس کردم در خاموشی یافتم و راحت التماس کردم در ناامیدی یافتم» (همان، ۵۴۴).

عطار با همان جمله‌های کوتاه در ذکر احوال بایزید می‌گوید:

«نقل است که گفت: مردی پیشم آمد و پرسید که کجا می‌روی؟ گفتم: به حج. گفت: چه داری؟ گفتم: دویست درم. گفت: به من ده و هفت بار گرد من بگرد که حج تو این است. چنان کردم و باز گشتم» (همان، ۱۶۶).

زبان شیخ در تمام بخش‌های هفتاد و دو گانه متعادل است و زبان برای ارائه مطلب به کار می‌رود و ناهنجاری به آن راه نمی‌یابد. از آنجا که شیخ قصد تعلیمی و تربیتی داشته، زبان را در اختیار پیام رساندن قرار می‌دهد و با شیوایی تمام پیام خود را می‌رساند. شاید به همین علت از شعر فارسی استفاده نکرده است. ابیات عربی بخش‌های مختلف کتاب هم بیش از ده دوازده بیت نیست. بدون شک عطار عمده‌ترین مطالب کتاب خود را از متون عربی گرفته و ترجمه کرده و به این نکته در مقدمه کتاب اشاره نموده است.

اعتقادات عطار در تذکرة الاولیا

عطار از اعتقادات عمیق انسانی برخوردار بوده و شناخت او از معارف اسلامی، قصص انبیا، کلام، فلسفه و عرفان در تمام آثارش موج می‌زند. او با اصول و مقاصد عرفان و تصوّف آشنایی گسترده‌ای داشته و چنان که در مقدمه تذکرة الاولیا می‌گوید از کودکی به دوستی اهل معرفت شوق وافری داشته و سخنان آنان را مرهم دل دردمند خویش می‌پنداشته و قرآن و احادیث هم همیشه در کنار دلش قرار می‌گرفته است. اعتقادات شیخ در لابه‌لای سخنانی نهفته است که آنها را در تذکرة الاولیا از مشایخ برگزیده و درج کرده است. تذکرة الاولیا شرح زندگانی ۷۲ تن از اولیا نیست بلکه تصویری از اعتقادات و جهان‌بینی آنهاست که مؤلف با بیان آن نگرش‌های الهی انسانی در پی برانگیختن شوق سالکان بوده تا نحوه انسانی اندیشیدن را در آنان به وجود آورد و ایشان را از محیط غبارآلود هواهای نفسانی دور نگه دارد و سخنان اولیا را سرمشق زندگی آنان قرار دهد و گوشزد کند که توشه آخرت گردآورند و به تعلقات دنیوی دل نبندند. عطار چنان شیفته سخنان مشایخ بوده که آنها را تفسیر آیات قرآن و احادیث می‌شمرده و در ژرفای سخنان بایزید بسطامی و حلاج که هر دو از عرفای سگری بودند- چنان غوررسی می‌کرد که جهان را با چشم دل آنان می‌نگریست و وقتی که سخنان ایشان را از متن عربی به فارسی برمی‌گرداند آنها را با سادگی کلام خود درمی- آمیخت و با شیوایی و لطافت عرضه می‌کرد تا تشنه معرفتی را سیراب کند و احساسات دینی جوینده‌ای را برانگیزد. گاهی از کرامات مشایخ نکاتی را نقل می‌کند که امروزه اغلب خوانندگان چنین آثاری آنها را باور ندارند اما مؤلف در نهایت اخلاص و سادگی آنها را باور می‌داشته و همه خوانندگان اثرش را نیز در درک و فهم آن کرامات یکسان می‌شمرده و کوچک‌ترین تزلزلی در باور آنها به دل راه نمی‌داده است. البته اذهان خوش باور و اکثریت مردم و اهل خانقاه در پذیرفتن آن کرامات نه در زمان شیخ و نه در

قرون بعد دچار تزلزل نمی‌شدند چون مشایخ را صاحبان کرامت و از حد انسان‌های عادی جامعه برتر به شمار می‌آوردند. از همین رو در ذکر احوال ابراهیم ادهم می‌گوید:

«نقل است که با بزرگی برکوهی نشسته بود و سخن می‌گفت. آن بزرگ از او پرسید که نشان آن کس که به کمال رسیده بود چیست؟ گفت: آن که کوه را گوید برو، در رفتن آید. حالی کوه در رفتن آمد. ابراهیم گفت: ای کوه من تو را نمی‌گویم. ولیکن بر تو مثال می‌زنم. آرام گیر! در حال ساکن شد» (همان، ۱۲۵).

یا در ذکر سفیان ثوری می‌گوید:

«و از مادر ورع آمده بود. چنان که نقل است که مادرش یک روز با بام رفته بود و از همسایه انگشتی ترشی در دهان کرد. چندان سر بر شکم مادر زد که مادر را در خاطر آمد تا برفت و حلالی خواست» (همان: ۲۲۲).

در تذکرة الاولیا از این دست کرامت‌ها فراوان است و منظور شیخ این نبوده که خوانندگان و اهل سلوک آنها را یقین‌پندارند بلکه شیخ هدف تربیتی داشته و انسان‌ها را به وادی‌های معرفت و شناخت سوق داده و نتایج تعلیمی از آنها اتخاذ کرده و به سالکان هشدار داده که مشایخ انسان‌های برتری بوده‌اند و جهان‌بینی شگرفی داشته‌اند. برای به تصویر کشیدن این نکات می‌گوید:

«نقل است که روزی [ابراهیم ادهم] بر لب دجله نشسته بود و خرقة ژنده خود را بخیه می‌زد. یکی بیامد و گفت: در گذاشتن مُلک بلخ چه یافتی؟ سوزنش در دجله افتاد. به ماهیان اشاره کرد که سوزنم بازدهید. هزار ماهی سر از آب برآورد، هر یکی سوزنی زرین در دهان گرفته. ابراهیم گفت: سوزن خود را می‌خواهم. ماهیکی ضعیف سوزن او به دهان گرفته، برآورد. ابراهیم گفت: کمترین چیزی که یافتم به ماندن مُلک بلخ این بود. آن دیگرها تودانی» (همان، ۱۲۶).

اگر مؤلف ابراهیم ادهم را صاحب چنان کرامت می‌داند که هنگام پر کردن سطل از چاه به جای آب پر از نقره می‌شود و او نگوئسار می‌کند و دوباره پر از زر می‌شود و نگوئسار می‌کند باز پراز مروارید می‌شود باز نگوئسار می‌کند؛ در آخر این نکته اخلاقی و تعلیمی را گوشزد می‌کند که ابراهیم ادهم گفت: «الهی خزانه بر من عرضه می‌کنی و می‌دان که من بدین فریفته نشوم. آبم ده تا طهارت کنم» (همان، ۱۲۶).

این به خاطر آن است که پادشاه بلخ بود و در جریان چند اتفاق پادشاهی را رها کرد و به طریقت پرداخت. شیخ قبل از ذکر کرامات او از زبان «امام اعظم ابوحنیفه» او را مرد خدا معرفی کرده و از زبان جنید بغدادی او را به عنوان «مفاتیح العلوم ابراهیم ادهم» خوانده است پس از چنین کسی اظهار کرامت هیچ بعید نیست و هدف از ابراز این کرامت را شیخ در مقدمه تذکرة الاولیا چنین بیان می‌کند:

«... تا اهل خسران روزگار اهل دولت را فراموش نکنند و گوشه‌نشینان و خلوت‌گرفتگان را طلب کنند و با ایشان رغبت نمایند تا در نسیم دولت ایشان به سعادت ابدی پیوسته گردند» (همان: ۹).

عطار بیش از ده دوازده علت برای نوشتن این کتاب برمی‌شمارد ولی مهم‌تر از همه جنبه تربیتی آنهاست به طوری که سالکان را از هواهای نفسانی بازدارد و آنان را به جانب سعادت جاودانی رهنمون سازد.

عطار از راه هم‌اندیشی طریقت سکری بایزید بسطامی و حلاج را تبیین کرده و دو بخش عمده کتاب را به احوال و اقوال این دو عارف شگرف اختصاص داده است. در بخش ذکر احوال بایزید به گزارش معراج او پرداخته و بیشترین بخش کتاب را در

اختیار او نهاده است و در ذکر احوال حلاج نیز از اناالحق گفتن او دفاع کرده و او را «قتیل الله، فی سبیل الله» خوانده و «واقعات غرایب» او را تشریح نموده است.

بخشی از کوشش‌های عطار در تذکرة الاولیا تبیین الهامات عرفانی مشایخ است. یعنی ارتباط آنان را با خداوند منظور داشته و در واقع به اتصال روحی عرفا با منبع و سرچشمه هستی اعتقاد داشته و با آوردن معراج‌نامه بایزید بسطامی (ص ۲۰۲-۲۰۷) به معراج روحانی او مهر تأیید نهاده است. بایزید در آن معراج‌نامه عجایی را با «چشم یقین» دیده و به «درجه استغنا» رسیده است. در بخشی از آن از زبان خادم بایزید بیان می‌دارد:

«... از بایزید بسطامی رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: در رؤیا چنان دیدم که مرا به آسمان‌ها بردند در جست‌وجوی حق تعالی و در طلب پیوستن به او...» (شفیعی-کدکنی، ۱۳۸۴: ۳۲۶).

همچنین در کتاب دستور الجمهور فی مناقب سلطان العارفین ابویزید طیفور که در احوال و مقامات بایزید بسطامی است، آمده است:

«و نقل است که بایزید گفت: دلم به معراج می‌رفت. چون باز آمد بر سر تاجی از محبت داشت و بر میان کمری از رضا ... حق تعالی مرا برگرفت و پیش خود بنشاند و گفت: ای بایزید! خلق من دوست می‌دارند که ترا ببینند. گفتم: بیارای مرا به وحدانیت خود و درپوش مرا یگانگی تو، و به احدیت رسان که چون خلق تو مرا ببینند، آنجا تو باشی نه من. این مرادم بداد و این تاج کرامت بر سرم نهاد و از مقام بشریتم در گذرانید...» (خرقانی، ۱۳۸۸: ۳۰۳)

عطار اعتقاد دارد که مشایخ می‌توانند انبیا را ملاقات کنند همچنان که بلال خواص (ص ۱۳۰) خضر را می‌بیند و از او درباره امام شافعی، احمد حنبل و بشر حافی

سؤال می‌کند. اما تا زمانی که سالک عارف «درد» نداشته باشد گوهر عشق را نمی‌تواند پیدا کند. عشق دردآمیز بینایی می‌بخشد و در جان انسان شکوه و معرفت ایجاد می‌کند.

درد اساسی‌ترین دغدغه و وسیع‌ترین موضوعی است که سخن عطار را فراگرفته و مهم‌ترین عنصری است که محتوای سخن او را تشکیل می‌دهد و مؤلف سعی می‌کند خوانندگان آثارش از آن کامیاب شوند تا آنان را به عالمی فراتر از محسوسات بکشاند. این نکته در غزلیاتش که غالباً عاشقانه است و در مثنوی‌هایش که اغلب تعلیمی است و در تذکرة الاولیا که چراغ وادی‌های سلوک است، در قالب‌های گوناگون متجلی می‌شود. بوی دلپذیر درد مشام جویندگان شعر او را معطر می‌سازد و کتاب تذکرة الاولیا را هم برای القای همین درد تألیف کرده است تا «فردان را عین درد گرداند» و نقل قول‌های مشایخ نیز برای این بود که خواننده «آگاه گردد که این چه درد بوده است در جان‌های ایشان». در منطق الطیر نیز قبل از آغاز داستان کم‌نظیر شیخ صنعان به عنوان فضا سازی و براعت استهلال می‌گوید:

«درد و خون دل ببايد عشق را
ساقیا خون جگر در جام کن
عشق را دردی ببايد پرده سوز
ذره‌ای عشق از همه آفاق به
عشق مغز کاینات آمد مدام
قدسیان را عشق هست و درد نیست
قصه مشکل ببايد عشق را
گر نداری درد از ما وام کن
گاه جان را پرده در گه پرده دوز
ذره‌ای درد از همه عشاق به
لیک نبود عشق بی دردی تمام
درد را جز آدمی در خورد نیست

(عطار، ۱۳۷۴: ۵۶)

ارزش تاریخی تذکرة الاولیا

این اثر تاریخ ارزشمند تصوف ایران است و در شکل گیری و گسترش تصوف سهم به سزایی داشته است. مؤلف، برگزیده سخنان ارزشمند اولیا و مشایخ را در این کتاب نقل کرده که منابع بسیاری از آنها از بین رفته و تنها حکایتگر آنها خود شیخ عطار است و سه کتاب برجسته‌ای که در مقدمه کتابش یاد کرده، امروزه هیچ اثری از آنها در اختیار نداریم. بسیاری از نقل قول‌های شیخ عطار جز تذکرة الاولیا در جای دیگری نیامده است. توصیف بعضی از مسائل زندگی مشایخ و آداب و رسوم گذشتگان از قبیل شغل‌ها و رسوم خانقاهی و آداب رایج در میان مردم بخشی از ارزش‌های تاریخی این اثر کم‌نظیر است.

شیخ عطار هیچ تاریخی را برای تولد و مرگ اولیا و مشایخ ذکر نکرده اما گاهی ماجرای مرگ برخی از آنها را توضیح داده است از جمله در ذکر جنید بغدادی می‌گوید:

«چون وفاتش نزدیک آمد گفت خوان بکشید و سفره را بنهید... گفت مرا وضو دهید... پس در سجود افتاد و می‌گریست ... و حالی قرآن خواندن آغاز کرد و می‌خواند و... دیده فراز کرد و جان بداد» (همان، ۴۴۹ - ۴۵۰).

درباره مرگ ابن‌خلا می‌گوید:

«نقل است که چون وفاتش نزدیک آمد، می‌خندید و چون بمرد همچنان می‌خندید. طیب گفت: مگر زنده است. چون بدیدند، مرده بود» (همان، ۴۴۹).

از ماجرای مرگ ابن‌خفیف به این مقدار اکتفا می‌کند:

«نقل است که وفاتش نزدیک آمد، خادم را گفت: من بنده‌ای عاصی بودم. غلی بر گردن من نه و بندی بر پای و همچنان روی به قبله بنشان باشد که درپذیرد. بعد از مرگ، خادم این نصیحت شیخ آغاز کرد. هاتفی گفت که: هان! ای بی‌خبر مکن. می‌خواهی که عزیز کرده ما را خوار کنی؟ والسلام» (همان، ۵۷۸).

شیخ در ذکر احوال و اقوال اولیا و مشایخ تا حدودی ترتیب تاریخی را رعایت کرده و به اقرب احتمال در منابع خود نیز تاریخ دقیق ولادت و وفات آن بزرگان درج نشده بود. عطار تذکرة الاولیا خود را با ذکر امام صادق علیه‌السلام شروع کرده که به سال (۱۴۸ق) به شهادت رسیده و با حسین بن منصور حلّاج به پایان برده که به سال (۳۰۹ق) به دستور وزیر مقتدر عباسی، حامد بن عباسی شهید شده است. او بدون ذکر تاریخ به درج احوال و اقوال آن بزرگان پرداخته است. فاصله شهادت امام جعفر صادق تا تاریخ به دارآویخته شدن حلّاج (۱۴۸-۳۰۹) یک صد و شصت و یک سال است. آیا همگی اولیا و مشایخی که عطار در این مجموعه از آنها نام برده در میان همین سال‌ها وفات یافته‌اند؟ پاسخ این است که ما از سال درگذشت همه آنان به تحقیق اطلاعی نداریم. ولی همین قدر می‌دانیم که اغلب این بزرگان در قرن دوم و سوم و تا اواخر قرن چهارم زیسته‌اند و تاریخ فوت برخی از آنان که امروزه برای ما روشن است. در تذکرة الاولیا ترتیب تاریخی آنان رعایت نشده است. برای مثال ابو حفص حدّاد و ابوبکر وراق در سده سوم در گذشته‌اند، ولی دقیقاً معلوم نیست چه سالی بوده است. در حالی که احوال اولی در بخش ۳۸ و احوال دومی در بخش ۵۹ درج شده است. از طرف دیگر احوال و اقوال سهل تستری که در بخش ۲۸ آمده به لحاظ تاریخی بعد از حمدون قصار که در بخش ۳۹ و ابوسعید خراز که در بخش ۴۵ آمده، درج شده است. در صورتی که سهل تستری به سال (۲۸۳ق) درگذشته اما حمدون قصار به

سال (۲۷۱.ق) و ابوسعید خزار به سال (۲۷۷.ق) فوت کرده‌اند. یعنی اگر ترتیب تاریخی رعایت می‌شد، ذکر احوال و اقوال تستری نه در بخش ۲۸ بلکه بالاتر از بخش‌های ۵۰ قرار می‌گرفت. یا ذکر حلّاج که آخرین بخش کتاب است قاعدتاً باید قبل از ذکر ابوعبدالله محمد بن خفیف درج می‌شد. چون تاریخ شهادت حلّاج (۳۰۹.ق) است در حالی که ابوعبدالله خفیف به سال (۳۷۱.ق) یعنی حدود شصت سال بعد از او در گذشته است. در بخش ملحقات این آشفته‌گی بیش از بخش اول است. برای مثال ذکر احوال ابونصر سراج طوسی (متوفی ۳۷۸.ق) قبل از ابوحمزّه بغدادی (متوفی ۲۶۹.ق) آمده است. ذکر ابونصر سراج در دو صفحه و ذکر ابوالحسن خرقانی در پنجاه و شش صفحه تألیف یافته است.

ارزش عرفانی تذکرة الاولیا

این کتاب کم‌نظیر از نظر ارزش عرفانی در ردیف اسرار التوحید محمد بن منور جای دارد و از گران‌سنگ‌ترین منابع تاریخ تصوّف ایران به شمار می‌رود و به لحاظ اشتمال بر حجم عظیمی از احوال و اقوال مشایخ تصوّف در میان تذکرة‌های عمومی ادب فارسی از جمله طبقات الصّوفیه، نفحات الانس، طریق الحقایق، مجالس المؤمنین و کشف‌المحجوب درخشان‌ترین و برجسته‌ترین سند صوفیانه ایرانی است. اولیانامه‌ای که عطار تألیف کرده، عالی‌ترین اقوال اولیا را فراهم آورده و از زمان تألیف تا به امروز بیش از تذکرة‌های عمومی مذکور مورد توجه جویندگان قرار گرفته و در تألیف آثار عرفانی از آن بهره جسته‌اند. ارزش عرفانی این اثر بعد از اهمیّت ادبی ممتازترین جنبه آن را به خود اختصاص داده و اخلاص نویسنده در ثبت اقوال مشایخ لطافت آن را دو چندان کرده است.

در سلوک و تعلیمات عرفانی شیخ عطار طریقت برای رسیدن به حقیقت رنگ شریعت به خود می‌گیرد و سالک با پشتوانه درد به ریاضت می‌پردازد و در سایه مجاهدت و صفای باطن شاهد ازلی را در آینه دل هویدا می‌بیند. سالک با چشم عشق دردآمیز به سلوک می‌پردازد و وادی‌ها را با مجاهده سپری می‌کند بدون این که به خرقة ظاهری توجه کند. عشق خرقة و دستار نمی‌شناسد و هستی را به کمال می‌بیند و به قول ویلیام چیتیک عطار به همه نکات عشق اشاره کرده است:

«... عشق واقعیت بنیادین و وحدت‌بخش نفس است ... عطار همه مضامین عشق را تدوین کرده است» (چیتیک، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

عرفان عطار با درد عشق و شور و شیدایی درآمیخته و طریقت او با این ویژگی در میان هیچ کدام از مکاتب صوفیه یافت نمی‌شود و نمی‌توان او را به فرقه‌ای از فرق تصوف منسوب کرد.

یکی از ویژگی‌های مهم عرفان تذکرة الاولیا شرح و توضیحات ناب و ارزشمندی است که شیخ در تبیین اصطلاحات گوناگون عرفانی از زبان اولیا و مشایخ آورده است. برخی از این اصطلاحات به این شیوه در هیچ کتابی جز تذکرة الاولیا نیامده است. از آن جمله:

معنای عرفانی فقر از زبان جنید بغدادی:

«فقر دریای بلاست ... فقر خالی شدن است از اشکال» (همان‌جا: ۴۴۵).

و نیز معنای آن از زبان یحیی بن معاذ:

«علامت فقر خوف فقر است» (همان‌جا: ۳۷۰).

معنای عرفانی معرفت از زبان حسن بصری:

«معرفت آن است که در خود ذره‌ای خصومت نیابی» (همان‌جا: ۴۳).

و نیز معنای آن از زبان احمد انطاکی:

«گفتند: معرفت چیست؟ گفت؟ مدارج آن سه است. به درجه اول اثبات وحدانیت واحد قهار و درجه دوم بریده کردن دل از ما سوی الله، درجه سوم آن که هیچ کس را از عبادت کردن آن راه نیست.» (همان‌جا، ۴۱۰)

تذکره‌الاولیا سرشار از این اصطلاحات عرفانی است و معانی گوناگونی که از سوی مشایخ و اولیا درباره آنها آورده شده، گنجینه ادب عرفانی را زینت بخشیده است. عرفان عطار برای لذات دنیوی و خوش باشی نیست. در عرفان او عافیت‌طلبی نمی‌توان یافت. در عوض عاقبت‌طلبی اقوال همه شخصیت‌های تذکره‌الاولیا را فراگرفته است. عرفان عطار وسیله‌ای است که عارف را به اتصال برساند و او را به دریای فنا پیوند دهد. وحدت و رسیدن به دریا از اهداف عمده تعلیمات عرفانی شیخ است. عرفان او پرستش مهرآمیز خداوند است که در آن خوفی نیست و این پرستش از روی مهر انجام می‌پذیرد. اصطلاحات عرفانی به صورت‌های گوناگون در کتاب او جلوه‌گری می‌کنند و شخصیت‌های مختلفی به آنها از زاویه‌های متفاوت می‌نگرند. بدون شک فرهنگ اصطلاحات جامع عرفانی ایران بدون توجه به تذکره‌الاولیا میسر نخواهد شد. هیچ اثر عرفانی این همه اصطلاحات با نگرش‌های مختلف نداشته است.

ارزش ادبی تذکرة الاولیا

ارزش ادبی این کتاب در میان ارزش‌های گوناگونی که دارد، از همه درخشان‌تر است. تذکرة الاولی تذکرة الاولیا در کنار شاهکارهای ادب فارسی همانند تاریخ بیهقی و اسرارالتوحید از شیواترین آثار زبان فارسی به شمار می‌آید. این اثر اگر در طول هفت قرن مورد توجه و تمجید قرار گرفته، بعد از اخلاصی که از قلم مؤلف تراوش کرده، مدیون جنبه‌های هنری و ادبی خود است. به ظاهر بیش از نود درصد کتاب اقوال خود اولیا و مشایخ است که مؤلف آنها را فراهم آورده. اما آن اقوال در متن‌های اصلی که اغلب به زبان عربی مندرج بوده‌اند، این صفا و روانی را نداشته‌اند و این گونه سند معتبر یک زبان قرار نگرفته‌اند و چنین ارزش ادبی و هنری پیدا نکرده‌اند. حتی تذکرة‌های عربی از جمله حلیه الاولیای ابونعیم اصفهانی، طبقات الصوفیة ابو عبدالرحمان سُلَمی، سیرالسلف ابوالقاسم تیمی اصفهانی و صفوه الصّفوه ابوالفرج عبدالرحمان بن-علی جوزی نیز به شهرت تذکرة الاولیا هرگز نرسیده‌اند. این توفیق در سایه اخلاص مؤلف و روانی قلم‌اش حاصل گشت و موجب شد کتابی جذاب و شورانگیز در حوزه ادب فارسی پدید آید که دوستداران آن بخش‌هایی از کتاب را به خاطر بسپارند و در نوشته‌های خود به کار برند و به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی و عربی ترجمه کنند.

زبان شیخ در سراسر کتاب بی‌پیرایه و دور از پیچیدگی‌های لفظی و معنوی است. همین عامل موجب شده که زیبایی کلام افزونی یابد و تأثیر آن در نفوس بیشتر شود. سجع‌گویی‌های آغاز هر بخش - که باید آنها را به عنوان براءت استهلال به شمار آورد - شروع هنری و ادبی ویژه‌ای به کتاب بخشیده و موجب تنوع و پویایی متن‌ها شده و گزارش‌ها را زنده نگه داشته است. اگر ندرتاً جمله‌ای پیش می‌آید فهم آن برای

خواننده دشواریاب می‌شود، این موارد در حدّ ناچیز است و به فخامت و شورانگیزی آن لطمه‌ای وارد نمی‌کند. متن‌های مسجّع متکلف کتاب از یک دهم هم کمتر است. مثل سجعی که در آغاز ذکر رابعه عدویه آورده:

«آن مخدّره خدرخاص، آن مستوره ستر اخلاص، آن سوخته عشق و اشتیاق، آن شیفته قرب و احتراق، آن نایب مریم صفیّه، آن مقبول رجال، رابعه عدویه ...» (همان‌جا: ۷۲)

کلام شیخ در تذکرة الاولیا قابل کمال توجه است که بعد از چند سطر آغازین از نظر انشایی و دستوری از درک و دریافت اکثریت مردم دور نرفته و به قول استاد دکتر زرّین‌کوب:

«... احتمال می‌رود که شیخ در این کتاب عمداً سعی داشته است سخن را تا حدّ ممکن در محدوده ادراک و تداول عام خلق نگه دارد و لطف و زیبایی این کلام از همان‌جا است. این نکته هم که او در تصنیف کتاب و در تقریر حالات بزرگان، ناظر به تنبیه و ارشاد اهل عصر بوده است، لطف و زیبایی بیشتری به کلام او می‌دهد» (زرّین-کوب، ۱۳۸۳: ۵۷).

شادروان استاد محمد قزوینی که حدود یک صد سال پیش به تصحیح تذکرة الاولیا پرداخته و مقدمه و حواشی سودمندی بر آن نگاشته، به برخی از خصایص صرفی، نحوی و لغوی کتاب اشاره داشته و در انشای متن دو صفت «سادگی» و «شیرینی» را صفت بارز آن قلمداد کرده است. اما این سادگی و شیرینی در سراسر کتاب در جملات کوتاه جلوه پیدا می‌کند و خواننده را به سوی خود می‌کشد. در ذکر بایزید بسطامی می‌گوید:

«نقل است که یکبار عزم حج کرد. منزلی چند برفت و بازآمد. گفتند: تو هرگز عزم فسخ نکرده‌ای. این چون افتاد؟ گفت؟ در راه زنگی‌ای را دیدم، تیغی کشیده، مرا گفت: اگر بازگردی نیک و اگر نه سرت از تن جدا کنم. پس مرا گفت: ترک الله بیسظام و قصدت البیت الحرام! خدای را به بسطام گذاشتی و روی به کعبه آوردی!» (همان جا: ۱۶۵)

ایجاز از ویژگی‌های آشکار این کتاب است. شاید در سراسر متن آن یک جمله یافت نشود که به اطناب گراییده باشد. در ذکر سفیان ثوری می‌گوید:

«و سفیان را عادت بود که در مقصوره جامع نشست. چون از مال سلطان مجمره عود ساختند از آن جا بگریخت تا آن بوی نشنود و دگر آنجا نشست» (همان جا: ۲۲۵).

این کتاب از برجسته‌ترین آثار غنایی ادب فارسی به شمار می‌آید و به لحاظ بلاغی سرشار از زیبایی‌ها و مملو از ترکیبات و تعبیرات است به طوری که شادروان بهار در جلد دوم کتاب ارزشمند سبک‌شناسی در بخش گفتار سوم (در وصف کتاب-های صوفیان) برخی از ویژگی‌های آن را برشمرده و تعداد زیادی از لغات کتاب را به همراه معنای آنها درج کرده و درباره سبک آن این‌گونه اظهار نظر کرده است:

«این کتاب نیز یکی از کتب عمده و مهم و از مآخذ بزرگ زبان فصیح دری است که هر چند آثار برجسته‌ای از قرن ششم در آن پیداست مع هذا در متن کتاب و روایات منقوله از شیوه و طرز نثر قدیم انحراف جایز نشمرده و دارای همان خصایص و اعتبار و همان شیوه و سبک عهد سامان می‌باشد- تنها قیود ظرف را که در کتب سبک قدیم بلااستثنا «اندر» آورند غالباً «در» که مخصوص قرون شش و هفت است، ضبط کرده است...» (بهار، ۱۳۷۳: ۲۰۵)

سپس بهار به برخی از منابع کتاب اشاره کرده و بعضی از اشتراکات را آورده و نشان داده است که عطار چگونه از متون عربی و فارسی پیش از خود استفاده کرده است. عطار از آثاری که نقل قول هم کرده هرگز عنان معانی را به دست الفاظ چموش نسپرده و همانند فنی‌نویسان لغات دور از ذهن و ترکیبات مهجور نیاورده است. از صنعت‌های پرکار نثرهای فنی که در تذکرة‌الاولیا به شیوایی انعکاس یافته، صنعت جمع و تقسیم و تشریح است که تقریباً در اغلب بخش‌های هفتاد و دوگانه کتاب راه پیدا کرده و عطار غالباً آنها را از منابع فارسی و عربی خود به سبک خویش نقل کرده است. در این صنعت مفهوم اصلی ابتدا به ایجاز به صورت جمع ذکر می‌شود، سپس تقسیم می‌گردد و هر جزء پیشین به تشریح بیان می‌شود. امثال نمونه‌های زیر در متن کتاب بسیار زیاد است:

«...در غم سه چیز متحیر مانده‌ام... اول آن که در وقت مرگ ایمان به سلامت برم یا نه؟ دوم آنکه نامه من به دست راست دهند یا نه؟ سیوم آن که در آن ساعت که جماعتی به دست راست به بهشت برند و جماعتی به دست چپ به دوزخ، من از کدام باشم؟» (همان جا: ۸۰).

«و گفت: ایشان سه قوم‌اند: زاهدان و مشتاقان و واصلان: زاهد معالجه به صبر کند و مشتاق معالجه به شکر کند و اصل معالجه به ولایت کند» (همان جا: ۳۶۹).

«و گفت: حاضران بر سه وجه‌اند: حاضری است شاهد وعید، لاجرم در هیبت بود و حاضری است شاهد وعده، لاجرم دایم در رغبت بود و حاضری است شاهد حق، لاجرم دایم در طرب بود» (همان جا: ۴۸۵).

«زهد سه حرف است: زا و ها و دال. زا ترک زینت است و ها ترک هوا و دال ترک دنیا» (همان جا: ۵۳۸).

کاربرد آیات و احادیث در تذکرة الاولیا

در نثر این دوره غالباً از آیات قرآنی و احادیث نبوی استفاده می‌کردند و منابعی که شیخ در تألیف تذکرة الاولیا از آنها بهره بر گرفته بدون شک از آن قاعده مستثنا نبوده است به ویژه دو اثر شناخته شده یعنی کشف‌المحجوب و رساله قشیریه پر از آیات و احادیث است. آیات و احادیث به کار رفته در این کتاب بر زیبایی کلام و استواری دلایل گویندگان فزونی بخشیده و مایه زینت و آرایش معانی کلام شده است.

اغلب آیات و احادیث کتاب با رابطه لفظی به کار می‌رود و مؤلف خود آنها را معنی می‌کند و برای تأکید سخن به کار می‌برد. مانند:

«نقل است که چون مادرش به کتاب فرستاد و به سورت لقمان رسید، بدین آیت که: آن آشکری و لوالدیک - حق تعالی می‌گوید: شکر گوی مرا و شکر گوی مادر و پدر را - از استاد در معنی این آیت پرسید...» (همان جا: ۱۶۱)

«گاه‌گاه خواجه عالم - علیه الصلوة و السلام - روی سوی یمن کردی و گفتی: اِنِّی لاجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ قِبَلِ الْيَمَنِ - یعنی نفس رحمن از جانب یمن همی یابم...» (همان جا: ۱۹)

«...حق تعالی می‌فرماید: یوماً یجعلُ الولدانَ شیباً - یعنی آن روز که کودکان را پیرگرداند...» (همان جا: ۵۳۵)

گاهی هم آیات و احادیث را بدون رابطه لفظی و ارائه معنی درج می‌کند مانند نمونه‌های زیر:

«... و یکی او را گفت: از کجا می خوری؟ گفت؟ لَئِه خزائن السَّموات و الارض»

(همان جا: ۲۹۸)

«... و تفویض مقلّمه رضاست. والرّضا بابُ الله الاعظم» (همان جا: ۴۸۱).

کاربرد آیه و حدیث در تذکرة الاولیا بسیار متنوع است و غالباً برای تأیید و تأکید به کار می رود و مؤلف به اقتضای معنای متن آنها را ذکر می کند نه برای آرایش کلام. شیخ در استعمال آنها افراط نورزیده بلکه در مناسبت های خاص از آنها استفاده کرده به طوری که در متن پرحجم کتاب با لحاظ کردن بخش بیست و پنج گانه ملحقات بدون موارد تکراری حدود یک صد و پنجاه حدیث به کار برده است. سخنان مشایخ نیز که شیخ آنها را به عربی درج کرده از پنجاه مورد کمتر است و شعر فارسی متن در برخی از چاپ ها در حد ناچیز و اشعار عربی آن نیز به بیست بیت بالغ نمی گردد.

در نتیجه تذکرة الاولیا / با ناهنجار نبودن زبانش و متعادل نگه داشتن بیانش موجب شده که بسیاری از تذکره نویسان عرفانی، از جمله جامی در نفحات الانس و به ویژه قاضی نورالله شوشتری در مجالس المؤمنین آن را مهم ترین منبع خود قرار دهند. بدون شک صاحب نظران این اثر کم نظیر را به خاطر ساختار و محتوای ارزشمندش از شاهکارهای ادب فارسی می شمارند و اشتیاق مؤلف را در پیام رسانی و شکوفایی باور خوانندگان در لابه لای اقوال مشایخ مشاهده می کنند و آن گونه که مؤلف خواسته، تألیف او را یادگاری برای گشایش دل ها می نگرند و مثل مایده معرفت از آن فایده می برند. محتوای لطیف تذکرة الاولیا به لطافت باران عشق بر دل ها می نشیند ولی زبان شیرین عطار در جان ها شور برمی انگیزد و این دو عامل موجب گرایش همگان به این اثر جاودان می گردد. به طوری که درخشان ترین اثر در میان تذکره های عمومی عرفانی از جمله طبقات-

الصوفیة انصاری، مجالس المؤمنین نورالله شوشتری، کشف المحجوب هجویری، طریق -
الحقایق نایب الصدر و نفحات الانس جامی به شمار می آید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- انصاری، عبدالله بن محمد. (۱۳۸۶)، *طبقات الصوفیه، مقدمه، مقابله، تصحیح و فهرس* دکتر محمد سرور مولایی، چاپ دوم، تهران، انتشارات توس.
- بهار، محمدتقی ملک الشعرا. (۱۳۷۳)، *سبک‌شناسی*، ۳ جلد، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۵۰)، *تاریخ بیهقی*، به تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، دانشگاه فردوسی مشهد.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۸۶)، *نفحات الانس من حضرات القدس، مقدمه، تصحیح و تعلیقات* دکتر محمود عابدی، چاپ پنجم، تهران.
- چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۸)، *درآمدی به تصوف*، ترجمه محمد رضا رجیبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- خرقانی، احمد بن الحسین. (۱۳۸۸)، *دستورالجمهور فی مناقب سلطان العارفین ابویزید طیفور*، به کوشش محمدتقی دانش پژوه و ایرج افشار، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳)، *صدای بال سیمرغ (زندگی و اندیشه عطار)*، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سخن.
- شفیع‌کدکنی، محمد رضا. (۱۳۸۴)، *دفتر روشنایی (از میراث عرفانی ابویزید بسطامی)*، چاپ دوم تهران، انتشارات سخن.

- عثمانی، ابوعلی حسن بن احمد. (۱۳۸۷)، ترجمه رساله قشیریه، تحقیق بدیع الزمان فروزانفر، ویراسته ایرج بهرامی، تهران، انتشارات زوار.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۸)، اسرارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ویرایش دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سخن.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۷)، الهی نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۳۶)، تذکرة الاولیا، به تصحیح و مقدمه محمد قزوینی، تهران، انتشارات کتابخانه مرکزی.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۰)، تذکرة الاولیا، به اهتمام دکتر محمد استعلامی، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات زوار.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۴)، دیوان عطار، به اهتمام و تصحیح دکتر تفضلی، چاپ هشتم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶)، مختارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.
- عطارنیشابوری فریدالدین. (۱۳۶۸)، مصیبت نامه، تصحیح دکتر عبدالوهاب نورانی وصال، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶)، مصیبت نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.

- محمد بن منور. (۱۳۶۷)، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.
- نایب‌الصدر، محمد معصوم شیرازی. (۱۳۸۲)، طریق الحقایق، با تصحیح محمد جعفر محجوب، چاپ دوم، تهران، انتشارات سنایی.
- نورالله شوشتری، قاضی شهید ثالث. (۱۳۵۴)، مجالس المؤمنین، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه.
- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۷)، کشف‌المحجوب، به مقدمه، تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.